

امریکا، اسرائیل و بستر جهانی نسل کشی غزه

محسن شهنش



مقاله‌ی زیر طرح ملاحظاتی است درباره‌ی رویدادهای جاری در آسیای غربی برای باز کردن بحث میان صاحب‌نظران چپ

مارکس در اثر معروفش هجدهم برومر لوئی بناپارت نوشت: «انسان‌ها تاریخ خود را می‌سازند منتها نه آنطور که دوست دارند؛ آنها آن را نه در سایه‌ی شرایطی که خود انتخاب کرده‌اند بلکه تحت شرایطی که با آن مستقیماً رودرو بوده‌اند به آنها داده شده و از گذشته به ارث رسیده است». بدون درک و تحلیل رویدادها و بسترهای همزمانی و تاریخی که از دل آنها (یا در کنار و موازی با آنها) پدیده‌ها ظاهر می‌شوند، و بدون درک رابطه‌ی دیالکتیکی آن رویدادها با یکدیگر، هر نوع تحلیلی انتزاعی و تهی از محتوا خواهد بود. روندهای تاریخی-اجتماعی-سیاسی نیاز به یک دید تمام‌گرا (holistic) دارند، به این مفهوم که نیازمند دیدگاهی هستند که هم به دیالکتیک درونی تحولات توجه کند و هم رابطه‌ی آنها با حرکت‌های اجتماعی-جهانی دیگر، با تمامی همگرایی‌ها یا تضادهای‌شان دیده شوند. تنها از درون این نگاه تمام‌گرا می‌توان حرکت تاریخ را به‌درستی دید و عکس‌العمل متناسب با آن را سازمان داد.

با چنین هدفی ملاحظات زیر را با تاریخچه‌ی کوتاهی از جنبش آزادی‌بخش فلسطین شروع کرده، به اهداف کوتاه و درازمدت دولت کنفدرالیستی اشغالگر اسرائیل پرداخته و به دنبال آن اهدافی را که ایالات متحده در منطقه دنبال می‌کند به‌طور خلاصه ترسیم می‌کنم. از آن‌جا که کشتار در نوار غزه، ساحل غربی رود اردن و لبنان و سایر کشورهای منطقه تنها در فضای بزرگ‌تر جهان معاصر قابل فهمند، در خاتمه نگاهی کوتاه به بستر این رویدادهای تاریخی-اجتماعی-سیاسی خواهیم داشت: سه بحران ساختاری سرمایه‌داری جهان و راه‌حلهایی که برای برون‌رفت از آنها ارایه شده؛ بحران همزمان و همزاد سرمایه، یعنی بحران زیست‌محیطی که موجودیت انسان تصاحب‌گر طبیعت (و در کنارش بخش بزرگی از همین طبیعت) را تهدید می‌کند؛ و بحران هژمونی جهانی که دو اقتصاد اصلی جهان را وارد جنگ تعرفه‌ها با آینده‌ای مبهم کرده است. هدف پایه‌ای مقاله‌ی زیر نگرشی دوباره است به آن چیزی که در آسیای غربی در بستر تحولات جهانی سرمایه‌داری در سه - چهار دهه‌ی گذشته در حال شکل‌گیری است.^۱

استدلال خواهیم کرد که مداخله‌ی امریکا در آسیای غربی عمده‌تاً برای تحکیم موقعیت خود و با هدف اصلی محدود کردن نفوذ چین در منطقه و کوتاه کردن دست آن از منابع سوخت فسیلی است. در کنار آن رژیم استعماری صهیونیستی اسرائیل از فرصتی استفاده می‌کند که حمله‌ی حماس در اکتبر ۲۰۲۳ برایش فراهم کرده برای گسترش مالکیت خود بر سرزمین‌هایی که حق خود می‌داند. هدف دولت کنونی اسرائیل درهم شکستن نیروهای اسلامی متحد جمهوری اسلامی ایران و تضعیف (و در صورت امکان سرنگونی آن) است تا هم قدرت خود را در منطقه گسترش دهد و هم آرزوی دیرینه‌ی صهیونیسم، یعنی اشغال و یهودی کردن کل سرزمین‌های میان دریای مدیترانه و ساحل غربی رود اردن را برآورده کند. در این جنگ دو کشور اسرائیل و امریکا همسو و متحد هستند بدون این که در تمامی اهداف الزاماً توافق کامل داشته باشند. در عین حال جنگ خانمان سوز و ویرانگر در آسیای غربی در بستری اتفاق می‌افتد که همزمانی و تلاقی سه بحران ساختاری سرمایه‌داری، بحران زیست‌محیطی و بحران هژمونی جهانی، پاسخ‌های متفاوت، ناهمگون و گاهی متناقض بلوک‌بندی و گروه‌بندی‌های مختلف اقتصادی-سیاسی را برانگیخته است. انعکاس این جدال‌های مختلف سرمایه در پاسخ به سه بحران ساختاری سرمایه‌داری و محیط زیست و هژمونی را می‌توان در ایجاد و رشد حرکت‌ها و دولت‌های فوق راست و فاشیستی در سرتاسر گیتی و حتی در جنگ کنونی منطقه‌ای دید.

در تمامی این مباحث تأکید من این است که این روندها و رویدادها در یک مسیر تاریخی روی یکدیگر تأثیر دارند و به آنها باید به‌عنوان روندهای مستقلی که بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند ولی الزاماً همیشه و در همه‌ی شرایط هم‌مسیر نیستند نگریست. شاید بهتر باشد به روندهای تاریخی به‌صورت دایره‌های تودرتو که در یک مسیر زمانی واحد و بی‌بازگشت در حرکت‌اند نگریست.

جنبش فلسطین

روشن است که اتفاقات هفت اکتبر سال گذشته در خلأ اتفاق نیفتاد و پیشینه‌ی درازی دارد. جنبش فلسطین جنبشی است که از همان آغاز و به‌خصوص بعد از اشغال

کشور توسط انگلیسی‌ها جامعه‌ی ملی به‌تن کرد و طی سال‌های بعد کنار جنبش ناسیونالیسم عربی قرار گرفت.^۲ سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO) در تکامل این جنبش نهایتاً در سال ۱۹۶۴ شکل گرفت و رهبری این جنبش را برعهده گرفت. کشتار ۳۰۰۰ پناهنده فلسطینی و اخراج بیش از بیست هزار نفر در اردن در سپتامبر سیاه ۱۹۷۰،^۳ حمله‌ی اسرائیل به لبنان و اشغال این کشور در ۱۹۸۲ که منجر به اخراج رهبری PLO از بیروت و تبعیدشان به تونس شد و قتل‌عام بیش از ۳۵۰۰ پناهنده فلسطینی در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا بیروت همزمان شد با به‌تحلیل رفتن ناسیونالیسم عربی و شروع رشد حرکت‌های اسلام‌گرا در منطقه با حمایت مالی و لجستیکی اسرائیل، شاه ایران، عربستان سعودی و دولت‌های امپریالیستی. در این‌جا نقش ناسیونالیست‌های عرب در سرکوب خونین چپ در مصر، سوریه، عراق، سودان و ... در سایه‌ی انفعال شوروی را نباید از قلم انداخت. این دو روند، یعنی سرکوب خونین نیروهای چپ و نزول ناسیونالیسم عرب بستر مناسبی برای رشد اسلام سیاسی در منطقه بود - رشدی که از سوی امپریالیسم و با همدستی ارتجاع منطقه از آن حمایت شد. بدین صورت به‌دنبال زوال سازمان‌های سکولار فلسطینی، و در غیاب عملی چپ، جنبش آزادی‌بخش فلسطین و جنبش‌های دیگر مقاومت به دست نیروهای ارتجاعی اسلامی چون حماس و حزب‌الله لبنان افتاد.^۴

طغیان هفت اکتبر سال ۲۰۲۳ را، که فریادی بود در ظلمت شب از سوی دو میلیون انسانی که ۱۷ سال را در زندانی بی‌انتها با آینده‌ای تاریک تحمل کردند، باید در این بستر دید. فریاد و خشمی کور که از دردی تحمل‌ناپذیر حکایت می‌کند. این طغیان صرفاً یک گروه سیاسی نبود. شورشی بود به قدمت هفتاد و هفت ساله از سوی ملتی که حدود سه ربع قرن به انقیاد کشیده شده است. ارتجاعی خواندن این خیزش کور در کلیت خود و خلاصه کردن و همسان دیدن کل این خیزش با این یا آن سازمان اسلامی - یعنی حل کردن کل در جزء - حاکی از نابینایی تاریخی و تحلیلی است. این نگاهی است که مردم فلسطین را تنها به دید یک قربانی نگاه می‌کند نه یک عامل، مفعول نه فاعل در سرنوشت مردمش؛ دیدگاهی که در میان سونامی دلسوزی و همدردی با قربانیان نسل‌کشی حق آنان در تعیین سرنوشت‌شان را به فراموشی می‌سپارد. هفتم اکتبر ۲۰۲۳ در عین این که حمله‌ای بود کور و با تمام

امریکا، اسرائیل و بستر جهانی نسل کشی غزه

خصوصیت‌های وحشیگری مختص چنین حرکاتی، همزمان و در عین حال فریادی بود جان‌خراش بر سر اشغالگرانی که سه ربع قرن ملتی را در انقیاد کشیدند و دنیایی که به چنین جنایتی چشم بسته است.

ناگفته پیداست که ترکیب کشتار وحشی و بی‌هدف و به گروگان گرفتن غیر نظامیان اسرائیلی (در کنار حمله به پادگان‌های نظامی) از یک طرف و توازن قوای به‌شدت منفی از طرف دیگر زمینه‌ی نسل‌کشی جاری فلسطینیان را فراهم آورد که مسئولیت حماس ارتجاعی در این نسل‌کشی کاملاً روشن است و قابل بخشش نیست. اسلام سیاسی باید نهایتاً در مورد شیوه‌های اتخاذ کرده پاسخ‌گو باشد. منتها در این برهه‌ی تاریخی چپ و نیروهای مترقی جهانی با یک سؤال پایه‌ای و یک معضل جدی مواجه‌اند و آن این واقعیت است: اکنون که در نبود جریان‌های قابل‌توجه چپ و اضمحلال ناسیونالیسم عربی، رهبری جنبش‌های فلسطین به دست نیروهای ارتجاعی حماس افتاده، نیروهای چپ و مترقی جهانی چگونه می‌توانند از خواست‌های ۷۵ ساله‌ی به‌حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و دادخواهی علیه جنایات دولت صهیونیستی دفاع کنند بدون این که غیرمستقیم از رهبری ارتجاعی آن حمایت کرده باشند؟ مسئله زمانی مشکل‌تر می‌شود که توجه کنیم که به‌راحتی نمی‌توان حماس را از بخشی از ملت فلسطین جدا کرد. خلاصه کردن و ساده کردن فرایندهای سیاسی-اجتماعی در درک‌های دوگانه‌ی سیاه-سفید، خوب-بد، مترقی-ارتجاعی بدون در نظر گرفتن حق طبیعی ملی و... راحت‌طلبی نظری و تحلیلی است. آنچه ما شاهدیم دنباله‌ی نبرد ۷۵ ساله‌ی مردم فلسطین برای رهایی از اشغال استعماری سرزمین‌شان از سوی مهاجرین اسرائیلی است.

اسرائیل

ایدئولوژی صهیونیسم از بدو موجودیت روی سه نکته تأکید داشته است:
اول: Eretz Yisrael یعنی سرزمینی که خداوند به قوم یهود اعطا کرده شامل اراضی دو سوی رودخانه‌ی اردن - یعنی از رود اردن تا دریای مدیترانه است (گرچه برخی از صهیونیست‌های راست این سرزمین موعود را تا رود فرات گسترش می‌دهند).^۵
دوم: نفی ملتی به‌نام فلسطینی که در نخستین نطق اولین نخست‌وزیر اسرائیل،

بن گوریون، که سخن از «مردمی بی سرزمین برای سرزمینی بی مردم» منعکس است و بارها و بارها از سوی رهبران و سازمان‌های دولت صهیونیستی اسرائیل تکرار شده است.^۶ تمامی جناح‌های صهیونیسم در این نظریه هم‌رأی هستند.

سوم: کشور اسرائیل کشوری است تک‌قومی که تنها قوم یهود شهروند آن است و اقوام دیگر طبق قانون اساسی کشور از حق شهروندی محرومند.^۷ در این جا هم جناح راست و چپ صهیونیسم توافق دارند.

اسرائیل از بدو موجودیت یکی از انواع مستعمره‌ی مهاجرنشین (settler colonialism) بوده است.^۸ ویژگی این گونه استعمار عدم‌نیاز به نیروی کار بومیان سرزمینی است که مهاجران استعمارگر اشغال کرده‌اند. از این رو اخراج یا، در صورت عدم امکان آن، نابودی بومیان ساکن سرزمین در دستور کار اشغالگران قرار می‌گیرد. تاریخ شکل‌گیری ایالات متحده آمریکا، استرالیا و تاسمانی گواه این روند است. استعمار اسرائیل هم از این نوع است. هدف آنها، که ایجاد کشور و دولت یهود است – یعنی دولت-ملت تک‌نژادی – از بنیاد نیاز به کشوری با یک اکثریت مطلق یهود داشت و کماکان دارد.^۹ اخراج، و در صورت نیاز پاک‌سازی قومی مردم فلسطین ضرورتاً از طینت بد نیست. یک نیاز عینی است که منطقی از ایدئولوژی صهیونیسم درمی‌آید، به‌خصوص که زادوولد مردم فلسطین بالاتر از مردم اسرائیل است – ۲،۴ درصد در مقابل ۲،۱ درصد.^{۱۰}

دولت اسرائیل از اولین روزی که به رسمیت شناخته شد اخراج شهروندان فلسطینی، چه مسلمان، چه مسیحی، را در دستور کار خود قرار داد. قتل عام ۱۹۴۸ و اخراج بیش از ۷۵۰،۰۰۰ نفر یعنی بیش از ۸۵ درصد مردم فلسطینی مقیم کشور اسرائیل، اشغال ساحل غربی رود اردن (۱۹۶۷) و اخراج صدها هزار دهقان فلسطینی آن و برپایی شهرک‌های یهودنشین، قتل عام پناهندگان فلسطینی در بیروت (۱۹۸۲)، بمباران پی‌درپی نوار غزه (برای مثال ۲۰۱۴ که ۲۴۰۰ نفر تلفات داشت) ... را می‌توان گواه گرفت. طبق تخمین انستیتوی درک خاورمیانه IMEU در سال ۲۰۲۱ آوارگان فلسطینی بیش از هشت میلیون نفرند؛ شامل ۸۰۰ هزار آواره‌ی درون‌کشوری.^{۱۱}

منتها علی‌رغم این کشتار و آوارگی‌ها جمعیت فلسطینی و یهود درون سرزمینی که اسرائیل از آن خود می‌داند کماکان مساوی‌اند (هر کدام در حدود ۷ میلیون).^{۱۲}

راه حل نهایی و ایجاد کشور تک ملیتی یهودنشین با اکثریتی قاطع نیاز به اخراج کامل یا نسل کشی کلان دارد که تنها در یک دوران هرج و مرج منطقه‌ای قابل اجرا است. این ارزیابی تنها یک تماشگر بیرون از گود نیست بلکه تحلیل برخی از سیاستمداران متعلق به جناح راست صهیونیسم اسرائیل است که در نوشته‌ها و سخنرانی‌هایشان بارها به این واقعیت اشاره داشتند که تنها در صورت وقوع یک جنگ منطقه‌ای این فرصت تاریخی فراهم می‌شود.^{۱۳} حمله‌ی حماس در اکتبر ۲۰۲۳ به این آرزوی دیرینه‌ی صهیونیسم افراطی امکان تحقق داد. گزارش‌های منتشر شده حاکی از این است که دستگاه اطلاعاتی اسرائیل از قبل از حمله‌ی حماس باخبر بود. عکس‌العمل کند و با تأخیر نیروهای امنیتی اسرائیل تا آن اندازه چشم‌گیر بود که شکایت بخش بزرگی از جمعیت کشور را به دنبال داشت، ولی به‌خاطر جنگ موقتاً بایگانی شد. حمله‌ی هوایی و زمینی به لبنان و تحریک کردن مکرر جمهوری اسلامی (مثلاً بمباران سفارت ایران در دمشق و نیروهای سپاه پاسداران در سوریه و نیروهای حامی جمهوری اسلامی در عراق، یا ترور رهبر حماس، اسماعیل هنیه، در تهران در کنار ترورهای دیگر، (و حتی شاید حمله‌ی گروه‌های شورشی سوریه به رهبری هیئت تحریر شام که منجر به سرنگونی رژیم اسد شد) را باید از این زاویه نگریست. قابل توجه است که طبق یک روایت، بعد از ۷ اکتبر وزیر دفاع اسرائیل، یوآو گالانت، در کابینه پیشنهاد داده بود که به‌جای حمله به حماس در نوار غزه به حزب‌الله لبنان حمله شود، که مورد قبول نتانیاهو قرار نگرفت.^{۱۴} در ماه اوت همان سال (۲۰۲۳) گالانت به حزب‌الله لبنان هشدار داده بود که اسرائیل تردیدی نخواهد کرد «لبنان را به عصر حجر» بازگرداند.^{۱۵}

این که با تکیه بر جنگ منطقه‌ای کنونی، دولت شبه‌فاشیستی نتانیاهو و ارتش اسرائیل موفق شوند پاک‌سازی قومی ملت فلسطین را به پایان برسانند بحثی است جداگانه.

ایالات متحده آمریکا و خاورمیانه

امریکا که در اوایل تأسیس کشور اسرائیل و مخالفت کشورهای عربی با آن، موضعی

میانی در پیش گرفته بود (توجه شود به موضعی که امریکا در جنگ کانال سوئز و حمله‌ی همزمان فرانسه، انگلستان و اسرائیل به مصر در سال ۱۹۵۶ گرفت) به دنبال جنگ شش‌روزه‌ی ۱۹۶۷ به‌طور کامل پشت اسرائیل آمد. از آن زمان به بعد کشور اسرائیل به‌عنوان متحد امریکا و اصلی‌ترین پایگاه آن در منطقه عمل می‌کند. رابطه‌ی تنگاتنگ دو کشور و اقتصادشان، به‌ویژه اقتصاد و صنایع نظامی آنها چنان است که می‌توان اسرائیل را بخشی از مجتمع نظامی - صنعتی (military-industrial complex) امریکا دانست.^{۱۶} اسرائیل به‌خصوص در حوزه‌ی جنگ سایبری و اطلاعاتی و به‌ویژه بعد از سال‌های دهه‌ی شصت میلادی همکاری تنگاتنگی با صنایع جنگی امریکا داشته است. به‌عنوان مثال می‌توان از همکاری‌های نزدیک میان شرکت‌های IBM و Elbit با ارتش اسرائیل و شرکت‌های دیگری چون Microsoft, Plantir, NSO, Oosto و Alphabt Amazon و شرکت‌های جاسوسی سایبری چون Cellebrite در واقع اقتصاد نظامی اسرائیل بخشی از مجتمع نظامی صنعتی ایالات متحده محسوب می‌شود.

در عین حال منافع دو کشور امریکا و اسرائیل الزاماً در همه‌ی شرایط همسو و مترادف نیستند و دو کشور علی‌رغم نزدیکی سیاسی، اقتصادی و نظامی در شرایطی اهداف جداگانه‌ای دنبال می‌کنند. اما در تمامی جنگ‌هایی که اسرائیل راه انداخته، (به‌طور مثال اشغال لبنان در سال‌های ۱۹۷۸، ۱۹۸۲، ۲۰۰۲ و ۲۰۲۴)، ازجمله کشتار کنونی نوار غزه، امریکا قاطعانه در کنار اسرائیل ایستاده، حتی زمانی که چون حمله‌ی کنونی اسرائیل به لبنان به‌ظاهر با امریکا مشورت نکرده بود. به همین سان در تمامی حملات نظامی و تروریستی اسرائیل به عراق، سوریه، یمن، قطر و ایران، امریکا از اسرائیل حمایت بی‌چون‌وچرا کرده و حتی شرکت فعال داشته است. ایالات متحده با اشغال اراضی فلسطین در نوار غزه، اورشلیم و ساحل غربی رود اردن، علی‌رغم قطعنامه‌ی محکومیت آنها در شورای امنیت سازمان ملل (که امریکا عضو دائم آن است)، هیچ مخالفت جدی نداشته است.

خلاصه کنم: علی‌رغم زیربوم‌های مختصر و موقتی، سیاست کلی دو کشور با هم منطبق بوده و کماکان هست. مهم‌تر این که ارتش امریکا و اسرائیل در عمل به صورت یک واحد عمل می‌کنند و اسرائیل نقش بزرگ‌ترین پایگاه زمینی، هوایی و دریایی

امریکا در خاورمیانه را دارد. مضافاً این که اسرائیل و امریکا در حوزه‌ی جنگ‌های فضایی و سایبری و اطلاعاتی، (و اضافه کنم تروریسم دولتی) که امروزه زیربنای اصلی کنترل نظامی جهان هستند در عمل در شکل یک واحد عمل می‌کنند. این همکاری فراتر از نقش اسرائیل به عنوان ژاندارم منطقه عمل میکند. امروزه آزمایش‌های نوین نیروهای نظامی اسرائیل در جنگ غزه و لبنان با استفاده از ابزارهای جدید هوش مصنوعی و بانک داده‌های (database) عظیم اهالی ساکن منطقه که در کنترل دارند، فصل نوین و هولناکی در نحوه‌ی کشتار غیرنظامیان باز کرده‌اند. تروریسم دولتی صهیونیسم، مانند ایجاد انفجار در تلفن‌های دستی و پیجر، یا استفاده از الگوریتم‌ها برای کشتار هدفمند ده‌ها هزار زن و مرد و بچه‌ی فلسطینی در نوار غزه و ساحل غربی و هزاران نفر از مردم لبنان نمونه‌ای است از نسل‌کشی در کرانه‌ی شرقی مدیترانه. در حملات کنونی اسرائیل به ملت فلسطین و لبنان، بمباران و تخریب بیمارستان‌ها و کشتار پزشکان و کارکنان بخش درمانی و استفاده از تاکتیک‌های قرون وسطایی محاصره‌ی کامل سرزمین و ایجاد گرسنگی و قحطی می‌توان الگوی دهشتناک جنگ‌های آینده را، که عمدتاً علیه شهروندان بی‌گناه و غیرنظامیان خواهد بود، در نگاهی اجمالی دید. با دیدگاهی که به‌طور خلاصه طرح کردیم می‌توان دید که خواست «بازترسیم جغرافیای آسیای غربی (خا ورمیانه)» خواست همسوی اسرائیل و امریکا است. در این‌جا نیز علی‌رغم زیروم‌هائی در جزئیات پیشبرد سیاست‌هایشان، دو کشور ایالات متحده و اسرائیل سیاست‌های موازی دنبال می‌کنند که هسته‌ی مرکزی آن، از دیدگاه امریکا، کوتاه کردن دست چین از منابع نفت و گاز آسیای غربی است و از دیدگاه اسرائیل تثبیت هژمونی خود در منطقه. امریکا نمی‌تواند نسبت به طرح «ابتکار کمربند و جاده» (Belt and Road Initiative) چین با سرمایه‌گذاری تریلیون دلاری، که با هدف احیای جاده‌ی ابریشم، شاهراه چین برای گسترش روابط اقتصادی این کشور با افریقا و اروپا است و شاخه‌ی دریایی آن از آسیای غربی می‌گذرد بی‌اعتنا باشد.^{۱۸} پروژه‌ی «ابتکار کمربند و جاده» سرمایه‌گذاری ایجاد زیرساخت‌های مناسب چون جاده، راه‌آهن و بنادر متعدد در آسیا، افریقا و امریکای لاتین است که شاهراه دریایی آن از اقیانوس هند، خلیج فارس و دریای عربستان می‌گذرد و یکی از مهم‌ترین حلقه‌های آن بندرگاه‌های کراچی و بنادر جدید ساخته‌شده‌ی گوادر در ساحل جنوبی

پاکستان در جوار استان سیستان و بلوچستان ایران هستند. این‌ها قرار است دو شاخه‌ی زمینی و دریایی این طرح را به هم متصل کنند. چین در خلیج فارس هم بنادر خلیفه در ابوظبی و جبل‌علی در دبی را ساخته است. علی‌رغم مشکلاتی که این پروژه طی سال‌های اخیر با آنها مواجه شده است طرح فوق در سطوح محدودتری کماکان از سوی چین پی‌گیری می‌شود.^{۱۹}

به‌خاطر اختصار مطلب، نقش ترکیه، یکی دیگر از بازیگران منطقه، به بحث گذاشته نشد. کوتاه سخن این که ترکیه به‌عنوان عضو ناتو و متحد امریکا از نوعی مصونیت برخوردار است و در عین حال منافع خود را در منطقه دنبال می‌کند که (همانند سیاست اسرائیل) الزاماً همیشه با منافع امریکا و همچنین اسرائیل یکسان و منطبق نیست.^{۲۰}

روابط و اثرات متقابل بحران‌های ساختاری سرمایه‌داری و بحران‌های محیط زیستی

در این بخش بستر رویدادهای کنونی خاورمیانه را، که رابطه‌ی تودرتوی سه پدیده‌ی جهانی را که در عین جدا بودن درهم‌تنیده هستند، به‌اختصار ترسیم می‌کنم. واضح است که این نوشته تنها اشاره‌ای خام به مبحثی بس گسترده و پیچیده است و تنها کوشش می‌کند رئوس و خطوط اصلی آن را روی کاغذ بیاورد، به امید این که دیگران و صاحب نظران به نقد و تکامل این مبحث کمک کنند.

بحران انباشت: به‌طور خلاصه بحران ساختاری کنونی سرمایه‌داری جهانی که از دهه‌ی نود میلادی شروع شده و با بحران مالی سرمایه از سال ۲۰۰۸ که به‌دنبال ترکیدن حباب وام‌های مسکن درجه‌دوم در امریکا^{۲۱} و کسری ذخیره‌های نقدی بانک‌ها متبلور شد، کماکان بعد از یک ربع قرن، و علی‌رغم تزریق میلیاردها دلار از سوی بانک‌های مرکزی حل نشده است و جهان کماکان دوران رکود مزمن را طی می‌کند. برای مثال بهره‌وری (productivity) نیروی کار در امریکا در دهه‌ی ۱۹۷۰ به پایین‌ترین سطح خود رسید که موقتاً با رویکرد به اقتصاد نولیبرال به‌طور نسبی بهبود یافت، منتها در بهترین شکل به سطح سال‌های قبل از ۱۹۷۳ نرسید و به‌دنبال بحران

اقتصادی جهانی ۲۰۰۸ بار دیگر سیر نزولی داشته و کماکان در سطوح پایین می‌لنگد.^{۲۲} تولید ناخالص ملی ایالات متحده امریکا در دوران رکود بزرگ (Great Recession) ۴,۳ درصد کاهش یافت.^{۲۳} همین‌طور تولید ناخالص سرانه ملی در سرتاسر دنیا در قرن بیست و یکم، فارغ از گروه‌بندی کشورها بر اساس میزان تولیدشان، سیر نزولی داشته است.^{۲۴} شکست سیاست نولیبرالیسم، به زبان کریستالینا جئوگیا (Kristalina Geogieva) مدیر سازمانی صندوق بین‌المللی پول که وظیفه‌ی نظارت بر برنامه‌ی تعدیل ساختاری را برعهده دارد، امروزه خود را در «رشد کم‌خون» (بخوان مشکل انباشت) و «تداوم نابرابری ثروت و درآمد» (بخوان نتایج نولیبرالیسم) نشان می‌دهد.^{۲۵} تزریق پول (بخوان چاپ اسکناس) تنها نتیجه‌اش بیش از دو برابر شدن قرضه‌ی دولتی کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه OECD از ۲۶ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۸ به ۵۶ تریلیون دلار در سال ۲۰۲۴ بود. تداوم بحران ادواری سرمایه‌داری به یک بحران عمیق و بی‌سابقه‌ی درازمدت اقتصادی جهانی نشانه‌ی یک بحران ساختاریست.^{۲۶}

بحران محیط زیست: همزمان و در کنار بحران ساختاری و جهانی سرمایه‌داری که در بحران انباشت متبلور است، ما شاهد بحران عمیق زیست‌بومی هستیم که ریشه در نظام سرمایه‌داری و کارکرد آن داشته و موجودیت و انقراض انسان‌ها و بخش بزرگی از گونه‌ها و هستی‌کره‌ی زمین را تهدید می‌کند. واقعیت این است که رابطه‌ی گونه‌ی انسان با طبیعت از زمانی که حدود ده هزار سال پیش که این‌جا و آن‌جا از گونه‌ای که با شکار-گردآوری (hunting-gathering) می‌زیست، با اسکان در شهر و روی آوردن به کشاورزی به‌گونه‌ای تولیدکننده تبدیل شد تغییر کیفی کرد. از آن به بعد انسان‌ها کم‌تر از آنچه از طبیعت برداشت می‌کردند به طبیعت باز می‌گرداندند.

منتها با غالب شدن شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری و فرایند انباشت روزافزون سرمایه از طریق تصاحب ارزش اضافی، طبیعت خود تبدیل به کالا و موضوع انباشت شد و استثمار طبیعت تغییر کیفی کرد.^{۲۷} در نظام سرمایه‌داری سود و بنابراین فرایند انباشت موتور چرخش اقتصاد است. سود یعنی دگردیسی طبیعت کالاشده به ارزش اضافی و در نتیجه تعرض زیست‌محیطی سرمایه‌داری. جهان ما با سرعتی فزاینده و به‌طور روزافزونی به سوی پرتگاه و نابودی جامعه‌ی انسانی و بخش بزرگی از موجودات زنده

حرکت می‌کند.^{۲۸} نظام سرمایه‌داری با کالایی‌کردن طبیعت موجودیت بخش‌های بزرگی از آن را تهدید کرده و کره‌ی زمین را به سوی انقراض (extinction) نوینی می‌راند. در کنار خطرات تهی‌کردن کره‌ی زمین از منابع زمینی چون فسفر، یکی از عناصر اصلی کود شیمیایی،^{۲۹} و آلودگی روزافزون آب رودخانه و دریا و اقیانوس و آلودگی هوا و حتی فضای دور زمین، افزایش دمای جهان به‌خاطر استفاده از سوخت‌های فسیلی و استفاده‌ی بی‌رویه از آب در سراسر گیتی بخش بزرگی از کره‌ی زمین را غیر قابل‌سکونت کرده یا خواهد کرد. تخمین زده می‌شود که برای هر سانتیگراد افزایش دما حدود یک میلیارد انسان از خانه و کاشانه رانده شده و به مناطق دیگر جهان کوچ خواهند کرد.^{۳۰} سازمان پناهندگان ملل متحد UNHCR تخمین زده است که مهاجرت‌های درون یا برون‌کشوری به‌خاطر مشکلات اقلیمی سالانه ۲۳ میلیون نفرند^{۳۱} و این رقمی است بسیار محافظه‌کارانه. براساس گزارش دیگری تنها در سال ۲۰۲۰ تقریباً ۱۱۷ میلیون نفر در جهان از محل سکونت‌شان رانده شده‌اند.^{۳۲} در سال ۲۰۲۰، UNHCR از ۳۲ میلیون نفر آواره‌ی درون‌کشوری گزارش می‌دهد که ۹۸ درصد آنها از عوارض زیست‌محیطی هستند.^{۳۳}

نیاز به پاسخ عاجل به بحران انباشت سرمایه سال‌هاست که کانون بزرگ‌ترین جدال جناح‌های سرمایه‌داری است. پاسخ به این بحران، در پرتو فاجعه‌ی اکولوژیک درحال وقوع و همچنین بحران هژمونی جهانی پس‌زمینه‌ی جدال کنونی سرمایه‌ی جهانی است که ستون فقرات و پایه‌ی نگرش‌ها و گروه‌بندی‌های کلی سیاسی-اقتصادی جهان ما را تشکیل می‌دهد. همزمانی سه بحران سرمایه، محیط زیست و هژمونی در یک رابطه‌ی دیالکتیکی پیچیده در جهت‌گیری‌ها و راه‌حل‌های متفاوتی که در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی برای حل بحران عمیق و ساختاری کنونی سرمایه‌داری جهانی ارایه می‌شوند منعکس هستند. اگر بخواهیم به‌طور ساده و کلی نگاهی به راه‌حل‌های ارایه شده بیندازیم می‌توانیم به دو گروه‌بندی اصلی اشاره کنیم، با توجه به این که این گروه‌بندی‌ها کلیتی را بیان می‌کنند و مرزهای دقیق، مشخص و غیر قابل‌عبوری میان‌شان نیست. با این ملاحظه از لحاظ اقتصادی دو گروه سرمایه‌ی رودرو را می‌توانیم به این صورت ترسیم کنیم:

گروه‌بندی سرمایه‌داری سبز

این بخش بر این باور است که می‌توان از طریق استفاده از تکنولوژی سبز و انرژی سبز مانند رویکرد به سوخت‌های غیر فسیلی (انرژی خورشیدی، باد، آب، امواج دریا،...) و انرژی اتمی می‌توان همزمان سرمایه‌گذاری وسیعی را سازمان داد که هم به مشکل اکولوژیک و هم به بحران انباشت کنونی سرمایه‌داری پاسخ دهد. برای این پرسش که آیا راه‌حل سرمایه‌دارانه‌ی زیست محیطی وجود دارد یا نه خواننده را به مصاحبه‌ی جان بلامی فاستر^{۳۴} و همچنین کتاب او شکاف/اکولوژیکی رجوع می‌دهم.

در این راستا، کشور چین، کشوری که صنایع آن عمدتاً روی انرژی فسیلی تکیه می‌کرد، برای برون‌رفت از نیاز به نفت و گاز در سرمایه‌گذاری وسیع در انرژی‌های تجدیدپذیر پیش‌قدم بوده و از دهه‌ی ۹۰ میلادی به‌سوی انرژی‌های تجدیدپذیر تغییر مسیر داده است، به‌طوری که اقتصاد سبز اکنون به موتور اصلی رشد اقتصادی این کشور تبدیل شده است. این جهت‌گیری در کنگره ۱۲ حزب کمونیست چین تحت عنوان «اندیشه‌ی شی ژین پینگ حول تمدن اکولوژیک» Xi Jinping Thought (on Eco-Civilization) به تصویب رسید و رسمیت یافت.^{۳۵} در سال ۲۰۲۳ چهل درصد رشد تولید ناخالص ملی چین در صنایع سبز و بزرگ‌ترین محرک اقتصاد بود.^{۳۶} بدون سرمایه‌گذاری در انرژی تجدیدپذیر رشد اقتصاد چین به‌جای ۵ درصد به ۳ درصد افت می‌کرد. در سال گذشته برای اولین بار در چهل سال گذشته تولید گاز دی اکسید کربن در این کشور کاهش یافت.

طرح سرمایه‌گذاری ۳ تریلیون دلاری دولت رئیس‌جمهور امریکا بایدن در بخش سبز اقتصاد کشور و سخنرانی نخست‌وزیر انگلیس در بیست‌ونهمین گردهمایی محیط زیست COP29 که قول داد در ده سال آینده میزان ساطع‌شدن دی‌اکسید کربن در اتمسفر را ۸۱ درصد کاهش دهد، در همین راستا باید دید. این بلوک که شامل بخش قابل‌توجهی از سرمایه‌ی فناوری هوش مصنوعی و سایبری هم هست در حال حاضر درگیر جدال با بخش دیگری از سرمایه‌ی جهانی است که گروه‌بندی دوم مورد نظر ما است.

گروه‌بندی انرژی فسیلی، صنایع نظامی و کشاورزی کلان

فرایند انباشت سرمایه در این بخش سرمایه‌داری اساساً متکی بر استخراج انرژی گاز و نفت است. اتکا و وابستگی این بخش سرمایه‌ی جهانی برای انباشت و یا مصرف‌کننده به سوخت فسیلی آن را مستقیماً رودرروی کنشگران محیط زیست و آن بخش سرمایه که خواهان سرمایه‌گذاری در صنایع سبز است قرار می‌دهد. در این مدل، انباشت به‌واسطه اخذ رانت از طبیعت است. اجزاء این گروه‌بندی را باز می‌کنیم.

در سال ۲۰۲۳ صنایع نفت و گاز (شامل استخراج fracking گازهای مخفی شده‌ی لایه‌لای سنگ و ماسه به‌وسیله‌ی فشار آب) و زغال سنگ، علی‌رغم بحران زیست‌محیطی که بعضاً ناشی از استفاده از سوخت فسیلی است بیش از ۸۰ درصد از ترکیب انرژی جهانی را تشکیل داد،^{۳۷} سهمی که در حال رشد است. انباشت سرمایه در این بخش نوعی رانت زمین یا به‌زبان عامی غارت منابع محیط زیست است و در ذات خود با هر نوع توجه به گرمایش کره زمین یا بحران زیست‌محیطی تضاد منافع دارد. فعالیت صاحبان کارتل‌های کلان نفتی برای حفظ و حتی گسترش سهم خود در اقتصاد جهانی از سال‌های دهه‌ی ۷۰ میلادی که مسائل محیط زیست در سطح جهان مطرح شده بود با نفی مشکل زیست‌محیطی آغاز شد.

صنایع نظامی بیش از هر بخش دیگر به سوخت فسیلی نیازمند بوده و بخش بزرگی از تولیدات‌شان ارزش یک‌بار مصرف دارند. اما در تمامی مدل‌ها و محاسباتی که برای پیش‌بینی ابعاد بحران زیست‌بومی استفاده شده نقش صنایع نظامی غایب است. همین‌طور سهم بیش از صدهزار تن بمب (یعنی بیش از جمع بمب‌هایی که روی شهرهای درسدن، هامبورگ و لندن در جنگ جهانی دوم پرتاب شد) که اسرائیل تنها بر فراز آسمان غزه در سال گذشته پرتاب کرده محلی در محاسبات زیست محیطی ندارند.^{۳۸} بنابراین نقش صنایع نظامی در بحران کنونی محیط زیست در پرده‌ی ضخیمی از ابهام پوشیده شده و تنها می‌توان تخمین زد. آنچه مشخص است این است که در استفاده از منابع طبیعی و سوخت فسیلی سهم بزرگی دارد و علیه هر نوع گرمایش به حفظ محیط زیست به‌شدت مقاومت می‌کند.

بخش بزرگی از کشاورزی صنعتی هم در انباشت سرمایه از طریق رانت شریک

است. درک علت شریک شدن بخش‌هایی از کشاورزی صنعتی در این گروه‌بندی مستلزم این است که به رابطه‌ی این بخش با غارت طبیعت و آسیب‌های زیست‌محیطی توجه کنیم. طبق گزارش سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل کارتل‌های گاوداری بزرگ‌ترین عامل نابودی جنگل‌ها (به‌خاطر ایجاد چراگاه بیشتر) و مسئول ۱۴،۵ درصد کل آلودگی گازهای گلخانه‌ای جهانی و ۶۰ درصد آلودگی ناشی از بخش کشاورزی هستند.^{۳۹} بی‌جهت نیست که یکی از بزرگ‌ترین و باوفاترین حامیان دونالد ترامپ برادران کُک (Koch) هستند. آن‌ها نه تنها در تصفیه‌ی نفت بلکه در تولید گوشت، کود مصنوعی، کاغذ و معادن فلز فعال‌اند و همه‌ی این‌ها در آلودگی هوا و تخریب محیط زیست شریکند.^{۴۰} کالایی کردن سایر منابع طبیعی مانند آب (سدسازی، کانال‌سازی، شرکت‌های آب‌رسانی و تصفیه‌ی آب...) نیز در این گروه‌بندی جای می‌گیرد و در آن‌ها انباشت از طریق رانت میسر می‌شود.

جایگاه فناوری سایبری و هوش مصنوعی و اقتصاد گیگ (Gig Economy) در این گروه‌بندی‌ها متناقض است. آن‌ها از یک‌سو به‌عنوان صنایع مدرن خود را بخشی از صنایع سبز جا می‌زنند. از سوی دیگر این صنایع یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی و منابع طبیعی هستند و جایگاه‌شان در این بخش محکم است. حمایت ایلان ماسک (Elon Musk) ثروتمندترین فرد جهان از ترامپ هم از ایدئولوژی لیبرالیسم افراطی‌اش و هم از منطق سرمایه‌دارانه‌ی اوست چرا که نام‌برده خواهان سهم بیشتری در خصوصی‌کردن صنایع فضایی بوده و در عین حال به‌عنوان صاحب کارخانجات اتومبیل‌سازی برقی تسلا از سیاست تحمیل تعرفه‌ی کلان بر تولیدات ماشین‌های رقیب در چین (که بازار جهانی خود روهای برقی را دارد) توسط دولت ترامپ سود می‌برد.^{۴۱} حمایت بخش بزرگی از شرکت‌های فناوری سیلیکون ولی کالیفرنیا از کاندیداتوری دونالد ترامپ به‌خاطر حمایت او از ارزش‌های دیجیتال،^{۴۲} و بیعت امثال مارک زوکربرگ (Mark Zuckerberg) صاحب فیس‌بوک و اینستاگرام به امید برداشتن هر نوع کنترل روی پلتفرم‌های خود و جف بزوس (Jeff Bezos) صاحب آمازون با ترامپ با در ماه ژانویه ۲۰۲۵ گواه این یارگیری است.

رشد فاشیسم

تمامی این بخش‌ها در تداوم بحران محیط زیست نقش تعیین‌کننده دارند و با هر نوع کوششی برای محدود کردن حوزه‌ی عمل‌شان در ستیزند. یکی از اولین موفقیت‌های‌شان توطئه‌ای بود که جلوی انتخاب مجدد جیمی کارتر به ریاست‌جمهوری امریکا را گرفت.^{۴۳} کارتر جزو اولین کسانی بود که قوانینی برای حفظ محیط زیست گذراند که رئیس‌جمهور بعدی رونالد ریگان به‌فوریت آن‌ها را لغو کرد. از همان زمان برنامه‌ریزی درازمدتی شکل گرفت که نهایتاً در پیروزی قاطع دونالد ترامپ متبلور شد. این اختاپوس فوق‌ارتجاع جهانی به‌طور سیستماتیک نفوذ خود را در حوزه‌ی سیاست گسترش می‌دهد؛ ایجاد یا حمایت از سازمان‌ها و احزاب اولتراراست که در فرانسه، ایتالیا، آلمان، سوئد، دانمارک، لهستان، هلند، مجارستان، جمهوری چک، هند، اندونزی، فیلیپین، آرژانتین، ال‌سالوادور و کشورهای دیگر که یا قدرت را در دست گرفتند یا در این مسیر در حرکت‌اند؛ دخالت‌ها و کودتاهای متعدد، به‌خصوص در قاره‌ی افریقا که غارت منابع فراوان آن را تسهیل می‌کند؛ گسترش فرقه‌های مذهبی راست افراطی – مانند اوانجلیست‌های مسیحی – در امریکا (که در پایین به آن خواهیم پرداخت)، افریقا، امریکای لاتین^{۴۴} (که به‌خاطر فعالیت‌شان درصد کاتولیک‌ها در امریکای جنوبی از ۹۰ درصد در دهه‌ی ۶۰ میلادی به زیر ۷۰ درصد در کل قاره و زیر ۵۰ درصد در برزیل افت کرد)؛ تقویت صهیونیسم راست در اسرائیل که پایه‌های فاشیسم را محکم کرد؛ کمک به ایجاد اسلام سیاسی؛ و تقویت دیکتاتوری‌هایی چون مصر و عربستان سعودی همه و همه را می‌توان در سنگین کردن وزن این بخش سرمایه که در ذات خود انباشت سرمایه از طریق غارت طبیعت – یا به زبان مارکس رانت – است مشاهده کرد.

پیروزی ترامپ در انتخابات ایالات متحده را بایستی از این دیدگاه اقتصادی-تاریخی نگریست. کوتاه سخن این که ترامپ بر پایه‌ی بسیج طبقات پایین خرده‌بورژوازی در جنبش شبه‌فاشیستی تی پارتی (Tea Party) که با حمایت مالی برادران کُک و شبکه‌ی سرمایه‌ی مالی حول آنها در دوران ریاست جمهوری اوباما شکل گرفت و امروزه با نام MAGA فعالیت می‌کنند به قدرت رسید. پیروزی او

امریکا، اسرائیل و بستر جهانی نسل کشی غزه

مدیون کمک مالی بیش از ۱۱۰ میلیارد و حمایت شرکت‌های کلان نفتی و بخش بزرگی از صنایع فناوری پیشرفته (high tech) و شرکت‌های مالی سیلیکون ولی است. ترامپ بعد از پیروزی سیزده میلیارد را که جمع ثروت‌شان بیش از ۴۶۰ میلیارد دلار است به کابینه‌اش وارد کرد.^{۴۵} این سطح شرکت مستقیم سرمایه‌داران در دولت بی‌سابقه است و نشانه‌ی نوع نوینی از دولت سرمایه‌داری، یعنی تصرف مستقیم دولت (state capture) به دست بخشی از سرمایه‌داران کلان است.^{۴۶}

ترامپ از همان روزهای اول نوک حمله‌ی سیاست خارجی خود را متوجه چین کرد، چینی که امروزه انحصار جهانی منابع زیرزمینی موردنیاز «اقتصاد سبز» و تصفیه‌ی آنها را دارد. کوشش حریصانه‌ی امریکا در تصاحب مخازن تاکنون دست نخورده‌ی خاک نادر (rare earth) و سایر مواد معدنی مورد نیاز صنایع فناوری بالا در اوکراین (و چشم‌داشت به ذخایر بالای منابع مشابه در گرین‌لند)، که هم برای درهم‌شکستن انحصار چین مهم است و هم برای خودکفا شدن امریکا در این بخش حیاتی از اقتصاد جهانی قابل توجه است. همین‌طور سیاست تعرفه‌گذاری ترامپ عمده‌تاً کشور چین را نشانه گرفته است.

بررسی موج نوین فاشیسم از نوع قرن بیست‌ویکمی که همراه با سرمایه‌گذاری گسترده در صنایع نظامی در امریکا، اروپا و چین که می‌رود جهان ما را، حتی بیش از آنچه این روزها در غزه، لبنان، سوریه، یمن، سودان، کنگو، میانمار و ... شاهدیم، به آتش بکشد نیاز به مقاله‌ای جداگانه دارد. کوتاه سخن این که فاشیسم نوین جهانی چهره‌ی سیاسی بحران ساختاری سرمایه‌داری و انعکاس سترونی تلاش‌هایش برای برون‌رفت از آن است.

البته ساده‌نگری است اگر بخواهیم صف‌بندی اقتصادی گروه‌بندی‌های سرمایه‌داری جهانی را دقیقاً با احزاب سیاسی منطبق کنیم. از یک‌سو حزب دموکرات امریکا که با سرمایه‌گذاری ۲،۴ تریلیون دلاری در زیرساخت اقتصاد کشور و اقتصاد «سبز» (در واقع برای جلب سرمایه‌ی خصوصی در بخش اقتصاد اکولوژیک که از سوی برخی اقتصاد دانان Bidenomics نام‌گذاری شد) در سال ۲۰۲۱ به‌نظر می‌رسید در مسیر اقتصاد «سبز» قدم برداشته، یک سال بعد به جنگ عریان مرکانتیلیستی (mercantilist) علیه چین روی آورد. در این‌جا منافع هژمونیک و کشوری بر منافع

گروه‌بندی‌های اقتصادی جهانی تقدم داشت. حمایت حزب سبز آلمان از جنگ اوکراین و مثال‌های مشابه را هم باید از همین زاویه‌ی تقدم اولویت سیاسی به ایدئولوژی نگریست.

خلاصه کنیم: انعکاس سیاسی این گروه‌بندی اقتصادی در پاسخ به بحران ساختاری سرمایه‌ی جهانی در عرصه‌ی سیاسی از یک‌سو در رشد جنبش‌های شبه‌فاشیستی در سرتاسر دنیا و در رأس آن ایالات متحده و از سوی دیگر در انتخابات اخیر فرانسه، انگلیس، آلمان، کانادا، استرالیا و رومانی منعکس است که در آنها نوعی ائتلاف ناگفته حول منزوی کردن نیروهای اولتراراست شکل گرفت.

سخن آخر

در این مقاله کوشش شد رؤس کلی پیش‌ساخت‌های رویدادهای خونین منطقه‌ی آسیای غربی ترسیم شود. استدلال شد که در جهت‌گیری بازترسیم جغرافیای آسیای غربی امریکا و اسرائیل، در حالی که اهداف متفاوتی را دنبال می‌کنند، همسو و متحد هستند. هدف اصلی امریکا در منطقه محدود کردن دست چین از منابع نفت و گاز آسیای غربی است در حالی که اسرائیل خواهان تثبیت هژمونی خود در منطقه و اخراج هر چه بیشتر فلسطینی‌ها از سرزمین‌شان است.

جنگ منطقه در عین حال در بستر همزمانی سه بحران محیط زیست، سرمایه‌داری جهانی و هژمونی جهانی در جریان است که پاسخ‌های مختلف و گاهی متضاد گروه‌بندی‌های سرمایه‌ی جهانی و دولت‌ها در آن منعکس می‌شود. یکی از پاسخ‌های سیاسی-اقتصادی رشد فاشیسم و دولت‌های مافوق راست و ارتجاعی در سرتاسر جهان است. پیروزی ترامپ به کمک بخش عظیم سرمایه‌ی مالی مجتمع صنایع فناوری (Tech-industrial complex) و شرکت‌های نفتی و کشاورزی بزرگ، و با پشتیبانی سازمان‌یافته‌ی لایه‌های پایین خرده‌بورژوازی امریکا در جنبش شبه‌فاشیستی MAGA جهان ما، و در کنارش منطقه‌ی آسیای غربی (خاورمیانه) را، وارد فاز جدید می‌کند که تمامی معادلات گذشته را دگرگون می‌کند. درهم‌شکستن تمامی ساختارهای زیربنای نظم جهانی سرمایه در ۸۰ سال بعد از جنگ جهانی دوم

در عرض یکی دو ماه، پایان آن نظام و آغاز نظامی نوین سیاسی-اقتصادی-جهانی را وعده می‌دهد. نظام نوین در حال شکل‌گیری است و شکل و شمایل آن مجهول. برای نیروهای چپ و مترقی تهاجم فاشیسم جهانی تهدیدی است که نه تنها موجودیت آزادی‌هایی را که به قیمت خون‌ها و جان‌های میلیونی به‌دست آمده لگدمال می‌کند بلکه پایه‌های زیست این نسل و نسل‌های آینده‌ی بشری، و حتی می‌توان گفت بخش بزرگی از طبیعت را، به شکلی که بشریت شهرنشین ده هزار سال می‌شناخته نابود می‌سازد. جهان ما وارد دورانی جدید شده که بسیاری از معادلات سابق را باطل کرده. دگرگونی‌های بنیادی در پیش است. بازنگری تمامی باورهای مان الزامی است. این است وظیفه‌ی خطیری که رودرروی ماست.

مارکس در بخشی دیگر از هجدهم برومر لوئی بناپارت گفته‌ی هگل را این طور بسط می‌دهد: «حوادث و شخصیت‌های بزرگ جهان به‌اصطلاح دو بار ظهور می‌کنند: یک بار به صورت تراژدی و بار دیگر به شکل کمدی.» می‌توان به گفته‌ی مارکس اضافه کرد که بار سوم ظهورشان در شمایل غولی است هولناک. باید با هوشیاری علیه این شیخ و این هیولا ایستاد و با چنگ‌ودندان با آن جنگید.

^۱ غزه دریاچه‌ای هولناک رو به بحران. <https://naghd.com/> غزه-دریاچه‌ای-هولناک-رو-به-بحران/

^۲ Khalidi, Rashid (1997) *Palestinian Identity: The Construction of Modern National Consciousness*, Columbia University Press, ISBN 0-231-10515-0

^۳ UNHCR: Chronology for Palestinians in Jordan in Jordan 1971 [1+1/2] <https://webarchive.archive.unhcr.org/20230520142024/https://www.refworld.org/docid/469f38aa1e.html>

^۴ UNHCR: Chronology for Palestinians in Jordan in Jordan 1971 [1+1/2] <https://webarchive.archive.unhcr.org/20230520142024/https://www.refworld.org/docid/469f38aa1e.html>

^۵ اسرائیل و مسئله فلسطین نوشته سعید رهنما. انتشارات زاگرس

^۶ A land without people for a people without land, Two impossibilities; Moshé Machover 2019. <https://weeklyworker.co.uk/worker/1276/two-impossibilities/>

^Y Israel's hugely controversial "nation-state" law, explained

<https://www.vox.com/world/2018/7/31/17623978/israel-jewish-nation-state-law-bill-explained-apartheid-netanyahu-democracy>

^A Israelis and Palestinians; Conflict and Resolution: [Moshé Machover](#),

London Haymarket Books, 2012;

Roxanne Dunbar-Ortiz: We Must Understand Israel as a Settler-Colonial State

June 24, 2024. <https://inthesetimes.com/article/roxann>

Zionism as settler colonialism; Zionism as settler colonialism,

https://en.wikipedia.org/wiki/Zionism_as_settler_colonialism

The ethnic cleansing of Palestine; Ilan Pappé. Oneworld Publications, London 2006;

'The Israeli lawmaker heralding genocide against Palestinians' *Ha'aretz* May 23 2017: www.haaretz.com/opinion/.premium-the-israeli-mk-heralding-genocide-against-palestinians-1.5475561;

Israelis Must Ask Themselves if They're Willing to Live in a Country That Lives on Blood; Giddon Levy, *Ha'aretz* September 15, 2024.

<https://www.haaretz.com/opinion/2024-09-15/ty-article-opinion/.premium/israelis-must-ask-themselves-if-theyre-willing-to-live-in-a-country-that-lives-on-blood/00000191-f169-d962-a1b5-ff6f32e10000>

<https://www.worlddata.info/populationgrowth.php>

<https://imeu.org/article/quick-facts-palestinian-refugees>

Demographics of the state of Palestine

https://en.wikipedia.org/wiki/Demographics_of_the_State_of_Palestine

The decolonisation of Palestine; Moshé Machover 2016.

<https://weeklyworker.co.uk/worker/1112/the-decolonisation-of-palestine/>

After Nasrallah; Adam Shatz. <https://www.lrb.co.uk/the-paper/v46/n20/adam-shatz/after-nasrallah>

Defense Minister Gallant Threatens to Send Lebanon Back to 'Stone Age' if Hezbollah Provokes Israel. *Haaretz*. 8 August 2023.

Archived from the original on 11 August 2023. Retrieved 13 October 2023.

Military industrial complex and US-Israel

<https://www.counterpunch.org/2024/06/27/the-israel-lobby-works-for-the-us-military-industrial-complex/>

Sophia Goodfriend; <https://www.lrb.co.uk/the-paper/v46/n19/sophia-goodfriend/kill-lists>.

Ten years of China's Belt and Road: what has \$1tn achieved?

<https://www.ft.com/content/83501dd5-fe6d-4169-9d83-28a8cf46e681>

Pakistan's Gwadar port shows China's Belt and Road can fail

<https://www.dw.com/en/pakistans-gwadar-port-shows-chinas-belt-and-road-can-fail/a-68992914e-dubar-ortiz-zionism--israel-palestine-israel-settler-colonialism>;

Zionism as settler colonialism; Zionism as settler colonialism, https://en.wikipedia.org/wiki/Zionism_as_settler_colonialism

^۹ The ethnic cleansing of Palestine; Ilan Pappé. Oneworld Publications, London 2006;

‘The Israeli lawmaker heralding genocide against Palestinians’ *Ha’aretz* May 23 2017: www.haaretz.com/opinion/.premium-the-israeli-mk-heralding-genocide-against-palestinians-1.5475561;

Israelis Must Ask Themselves if They're Willing to Live in a Country That Lives on Blood; Giddon Levy, *Ha’arev* September 15, 2024. <https://www.haaretz.com/opinion/2024-09-15/ty-article-opinion/.premium/israelis-must-ask-themselves-if-theyre-willing-to-live-in-a-country-that-lives-on-blood/00000191-f169-d962-a1b5-ff6f32e10000>

^{۱۰} <https://www.worlddata.info/populationgrowth.php>

^{۱۱} <https://imeu.org/article/quick-facts-palestinian-refugees>

^{۱۲} Demographics of the state of Palestine https://en.wikipedia.org/wiki/Demographics_of_the_State_of_Palestine

^{۱۳} The decolonisation of Palestine; Moshé Machover 2016. <https://weeklyworker.co.uk/worker/1112/the-decolonisation-of-palestine/>

^{۱۴} After Nasrallah; Adam Shatz. <https://www.lrb.co.uk/the-paper/v46/n20/adam-shatz/after-nasrallah>

^{۱۵} [*Defense Minister Gallant Threatens to Send Lebanon Back to 'Stone Age' if Hezbollah Provokes Israel*](#). Haaretz. 8 August 2023. *Archived from the original on 11 August 2023*. Retrieved 13 October 2023.

^{۱۶} Military industrial complex and US-Israel

<https://www.counterpunch.org/2024/06/27/the-israel-lobby-works-for-the-us-military-industrial-complex/>

^{۱۷} Sophia Goodfriend; <https://www.lrb.co.uk/the-paper/v46/n19/sophia-goodfriend/kill-lists>.

^{۱۸} Ten years of China’s Belt and Road: what has \$1tn achieved? <https://www.ft.com/content/83501dd5-fe6d-4169-9d83-28a8cf46e681>

^{۱۹} Pakistan's Gwadar port shows China's Belt and Road can fail <https://www.dw.com/en/pakistans-gwadar-port-shows-chinas-belt-and-road-can-fail/a-68992914>

https://irlip.um.ac.ir/article_41196_641b88e0b4b301dedecbdacf0d0b8b08.pdf

^{۲۱} Robin Blackburn, the Subprime Crisis, New Left Review March/Apr 2008; <https://newleftreview.org/issues/ii50/articles/robin-blackburn-the-subprime-crisis>

^{۲۲}

Productivity

USA;

<https://www.bls.gov/productivity/images/historical-labor-productivity-contributions-chart.png>

^{۲۳} Perry Anderson, Regime change in the West. London Review of Books vol 47 no 6, April 2025

^{۲۴} Multidecadal dynamics project slow 21st-century economic growth and income convergence; <https://www.nature.com/articles/s43247-023-00874-7>

^{۲۵} WWW.imf.org/en/Blogs/Articles/2024/how-the-g20-can-build-on - the-world-economys-recent-resilience.

^{۲۶} The Structural Crisis of Capital, Istvan Meszaros, Monthly Review Press, 2009

^{۲۷} Multidecadal dynamics project slow 21st-century economic growth and income convergence; <https://www.nature.com/articles/s43247-023-00874-7>

^{۲۸} The Expropriation of Nature, John Ballamy Foster and Brett Clark 2018; <https://monthlyreview.org/2018/03/01/the-expropriation-of-nature/> ;

Ecological Rift, Capitalism's War on the Earth, John Bellamy Foster, 2010 Monthly Review.

27. The 2024 report of the Lancet Countdown on health and climate change: facing record-breaking threats from delayed action. <https://www.thelancet.com/action/showPdf?pii=S0140-6736%2824%2901822-1>

^{۲۹} The 2024 report of the Lancet Countdown on health and climate change: facing record-breaking threats from delayed action. <https://www.thelancet.com/action/showPdf?pii=S0140-6736%2824%2901822-1>

^{۳۰} Parag Khanna; Move, How Mass Migration will reshape the world – and What it Means for You. Weidenfeld & Nicolson 2022.

^{۳۱} Weather related migration annually UNHCR; <https://storymaps.arcgis.com/stories/065d18218b654c798ae9f360a626d903>

^{۳۲} <https://worldmigrationreport.iom.int/news/world-migration-report-2024-reveals-latest-global-trends-and-challenges-human-mobility>

^{۳۳} <https://www.unhcr.org/uk/news/stories/climate-change-and-displacement-myths-and-facts>

^{۳۴} بحران اقلیمی توافق سبز و سرمایه داری

<https://www.tribunezamaneh.com/archives/216179>

^{۳۵} <https://monthlyreview.org/2024/10/01/marxist-ecology-in-china-from-marxs-ecology-to-socialist-eco-civilization-theory/>

^{۳۶} <https://www.carbonbrief.org/analysis-clean-energy-was-top-driver-of-chinas-economic-growth-in-2023/>

^{۳۷} اصلی ترین منبع انرژی جهان در سال ۲۰۲۳ چه بود؟

<https://otaghiranonline.ir/news/70387/%D8%A7%D8%B5%D9%84%DB%8C-%D8%AA%D8%B1%DB%8C%D9%86-%D9%85%D9%86%D8%A8%D8%B9-%D8%A7%D9%86%D8%B1%DA%98%DB%8C-%D8%AC%D9%87%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D8%B3%D8%A7%D9%84-%DB%B2%DB%B0%DB%B2%DB%B3-%DA%86%D9%87-%D8%A8%D9%88%D8%AF%D8%9F>

^{۳۸} Meat accounts for nearly 60% of all greenhouse gases from food production, study finds;

<https://www.theguardian.com/environment/2021/sep/13/meat-greenhouses-gases-food-production-study>

^{۳۹} Meat accounts for nearly 60% of all greenhouse gases from food production, study finds;

<https://www.theguardian.com/environment/2021/sep/13/meat-greenhouses-gases-food-production-study>

^{۴۰} How fertilisers are made;

<https://www.fertilizerseurope.com/fertilizers-in-europe/how-fertilizers-are-made/>

^{۴۱} Are Chinese electric vehicles taking over the world?

<https://www.aljazeera.com/economy/2024/4/20/are-chinese-evs-taking-over-the-car-market>

^{۴۲} Charles Duhigg: Silicon Valley's influence game; The New Yorker Oct 14, 2024.

^{۴۳} A Four-Decade Secret: One Man's Story of Sabotaging Carter's Re-election;

<https://www.nytimes.com/2023/03/18/us/politics/jimmy-carter-october-surprise-iran-hostages.html>

^{۴۴} The rise of Protestantism in Latin America;
<https://catholicherald.co.uk/the-rise-of-protestantism-in-latin-america/>

^{۴۵} Incoming! Eliot Weinberger: <https://www.lrb.co.uk/the-paper/v46/n24/eliot-weinberger/incoming>

^{۴۶} The US Ruling Class and the Trump Regime. John Bellamy Foster April 1, 2015. <https://monthlyreview.org/2025/04/01/the-u-s-ruling-class-and-the-trump-regime/>